

بخش نوزدهم مختصری از تاریخچه قزوین

تخریب شهرها در طول تاریخ در کشورهای شرقی مورد قزوین هم صدق می‌کند اما پی‌بردن به قدمت و عظمت شهر، از روی خرابه‌های قدیمی و باستانی مانند قصرها، معابد، مساجد، قلعه‌ها و بارو به طریقی که در سایر شهرهای ایران مانند تخت‌جمشید و اصفهان امکان‌پذیر است در مورد قزوین، ولو اینکه سابقاً شهر بزرگی بوده، میسر نیست. از نوشته‌های تاریخ‌نگاران شرقی و سیاحان اروپائی که در زمان‌های گذشته از این شهر دیدن کرده‌اند، به این نتیجه می‌رسیم که قزوین امروزی حتی سایه‌ای از قزوین گذشته نمی‌باشد. آدمی انتظار دارد در داخل شهر و حومه آن، بازمانده آثار با عظمت گذشته را ببیند اما آثاری از برج و بارو، خرابه و یا حتی تلی از خاک هم باقی نمانده و آنچه که پس از جنگ‌ها و حمله‌ها به جای مانده توسط زلزله‌ها از بین رفته است.

برای خوانندگان علاقمند به تاریخ قزوین، چند صفحه از نوشته‌های تاریخ‌نویسان شرقی و سیاحان اروپائی را که در زمان‌های قدیم از این شهر دیدن کرده‌اند، به اختصار نقل می‌کنم.

در مورد پیدایش شهر قزوین اطلاعات گوناگونی وجود دارد. بعضی از نویسندگان عقیده دارند که قزوین همان آرساسیا^۱ می‌باشد و پیش از آنکه پارت‌ها^۲ شهر را به خاطر شاه خود ارشک^۳، آرساسیا بنامند، اروپا نام داشت. گروهی هم بر این عقیده می‌باشند که ری باستانی زمانی در اینجا بنا شده بود. عده‌ای معتقدند که قزوین همان کازباریا^۴ می‌باشد

۱. Arsacia

۲. دومین سلسله با عظمت ایران که از سال ۲۵۰ پ م تا ۲۲۴ م در ایران پادشاهی می‌کردند. اشکانیان از ایالت پارت مشتمل بر خراسان فعلی که یکی از ساتراپ‌های هخامنشیان بود برخاستند. ارشک اول در سده سوم پیش از میلاد بر سلوکوس دوم، آخرین شاه سلوکیان پیروز شد و شالوده‌های دستگاه اشکانی را پی‌ریزی نمود. پس از ۴۶۴ سال اردشیر بابکان از دودمان ساسانی در سال ۲۲۴ م بر اردوان چهارم پیروز شد و او را کشت. بدین‌ترتیب دفتر این دودمان بسته شد.

۳. Arsaces یا ارشک یکم، پادشاهی از ۲۵۰ تا ۲۴۷ پ م، بنیانگذار شاهنشاهی اشکانیان، آریان مورخ یونانی‌نژاد رومی متولد ۸۶ م آورده است که اشک یکم و برادرش تیرداد یکم، هر دو از تبار اردشیر دوم هخامنشی، شاهنشاه ایران بودند.

۴. Casbaria

که در کتاب‌های تاریخ از آن نام برده شده است. یکی از این منابع نوشته تاریخ‌نگار یونان باستان استرابو^۱ است. اما تمامی این اطلاعات غلط بوده و قدمت قزوین به این زمان‌ها نمی‌رسد. حتی تاریخ‌نویسان ایرانی به خود جرأت نمی‌دهند تا این زمان به عقب باز گردند. حمدالله^۲ در کتاب تاریخ گزیده می‌نویسد "قزوین در زمان شاپور^۳ فرزند اردشیر بابکان^۴ بنا نهاده شده و نام شهر را شادپور گذاشته‌اند" و نام قزوین پس از حمله اعراب^۵ بر این شهر نهاده شده است. در آن ایام نام این شهر در زبان فارسی کشوین بود. بنا به روایت دیگری شاپور دوم^۶ شهر را به جهت فرار خود از زندان و پیروزی بر قیصر جولیانوس^۷ در سال ۳۶۳ میلادی بنا نهاد. یاقوت^۸ شاپور ذوالاکتاف را بانی شهر می‌داند. حتی از

۱. Starbo از تاریخ‌نگاران و جغرافیدانان یونانی که حدود سال ۵۰ پ م در یکی از ایالات آسیای‌صغیر که تحت سلطه شاهنشاهی ایران بود، به دنیا آمد. کتاب جغرافیای وی منبع گرانبهائی برای کسب اطلاع درباره اوضاع جغرافیایی دنیای قدیم است.

۲. حمدالله بن تاج‌الدین مستوفی قزوینی، مورخ، شاعر و نویسنده، درگذشت پس از سال ۷۴۰ ه ق، پدرش و خود او با عنوان مستوفی در دستگاه ایلخانان خدمت می‌کردند. حمدالله از نزدیکان خواجه رشیدالدین فضل‌الله بود. از آثار او می‌توان از تاریخ گزیده در مورد تاریخ، نزهةالقلوب در مورد جغرافیا و ظفرنامه مشتمل بر ۷۵ هزار بیت شعر تاریخی بر وزن شاهنامه که در سال ۷۳۵ ه ق به پایان رسیده، نام برد.

۳. شاپور یکم، پادشاهی از ۲۴۱ تا ۲۷۱ م، دومین شاه ساسانی و فرزند اردشیر بابکان که در سال ۲۴۲ م گردیانوس امپراتور روم را که به ایران تاخته بود شکست داد و فیلیپ عرب را مجبور به پرداخت غرامت هنگفتی نمود. او در سال ۲۶۰ م والرین امپراتور روم را اسیر کرد.

۴. بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی، پادشاهی از ۲۲۶ تا ۲۴۱ م، او پادشاهی خوشنام است. نیای او ساسان موبدی بود که ریاست معبد آناهیتا در پارس را به عهده داشت. او ملی‌گرایی ایرانی را بر محور آموزه‌های زرتشت احیاء نمود.

۵. در سال ۱۴ ه ق برابر ۶۳۵ م خلیفه دوم عمر بن خطاب سپاهی مرکب از ۳۰ هزار نفر را به سرکردگی سعد بن ابی‌وقاص به ایران فرستاد تا ایرانیان یا اسلام بپذیرند یا جزیه بدهند. یزدگرد سوم سپاهی تحت فرماندهی رستم فرخزاد فراهم کرد. در قادسیه، کربلای امروزی دو سپاه به جنگ پرداختند و پس از چهار روز جنگ سخت رستم فرخزاد کشته شد و تیسفون به دست اعراب افتاد. پس از شکست دیگری در نهاوند که اعراب آن را فتح‌الفتوح نامیده‌اند، پیروزی نهائی نصیب اعراب گشت.

۶. یا شاپور ذوالاکتاف، پادشاهی از ۳۰۹ تا ۳۷۹ م، پسر هرمز دوم و دهمین شاهنشاه ساسانی، گفته می‌شود زمانی که مادرش باردار بود تاج شاهی را بر زهدان مادر نهادند و او پیش از تولد شاه بود. او در کودکی به کمک اطرفیانش، پس از برکناری برادرش آذر نرسه بر تخت نشست. در زمان او عرب‌ها به مرزهای ایران تاختند و او سزای آنها را با سوراخ کردن شانه‌هایشان داد و ملقب به ذوالاکتاف شد.

۷. Julianus فلاویوس کلاودیوس جولیانوس یا ژولین مرتد، تولد ۳۳۱ م در قسطنطنیه، قتل ۲۶ ژوئن ۳۶۳ م، امپراتور روم به مدت ۲ سال، وی در ۳۶۳ م به تلافی حمله شاپور دوم به ایران تاخت و در ژوئن همان سال سپاه روم در هم شکست و او با نیزه سواری کشته شد.

۸. Jakut یاقوت حموی ملقب به شیخ‌الامام، متولد ۵۷۴ ه ق برابر ۱۱۷۹ م، درگذشت ۶۲۶ ه ق برابر ۱۲۲۹ م، جغرافیدان و تاریخ‌نویس مشهور قرن هفتم که از پدر و مادری یونانی متولد شد و در کودکی به اسارت مسلمانان درآمد. در بازار برده‌فروشی بغداد توسط یک تاجر بغدادی به نام ابرهیم‌الحموی خریداری شد و برای تجارت به کیش اعزام گشت. او پس از آزادی از بردگی سفرهای متعددی انجام داد و در سال ۶۱۳ ه ق به موصل رسید، از آنجا به اربیل و سپس خراسان، مرو، نسا و خوارزم سفر کرد. او در سال ۶۲۶ ه ق در حلب به درود حیات گفت. از آثار او می‌توان از معجم‌البلدان نام برد.

پادشاهان دیگری هم به عنوان بنیانگذار شهر نام برده شده است. در حمله اعراب به ایران که در زمان یزدگرد سوم^۱ اتفاق افتاد، قزوین حملات سختی را متحمل شد و شهر به دست عمر جنگجو تخریب شد. قزوین مجدداً در سال ۶۶۱ میلادی به دست والی منطقه به نام سعد بن العاص وسعت یافت و حتی از گذشته هم بزرگتر و آبادتر گشت. در زمان موسی هادی بالله^۲ پسر محمد مهدی^۳ خلیفه بغداد در سال ۷۹۱ میلادی، باروئی به اطراف شهر کشیده شد. او در هزار قدمی آن، شهر جدید و کوچکی بنا نهاد که به نام او شهر موسی خوانده شد. در سال ۱۶۷۴ میلادی زمانی که شاردن^۴ از این شهر دیدن کرد محله‌ای در قزوین به این نام وجود داشت. یک شهر کوچک دیگری هم در اطراف قزوین بنا نهاده شد. این شهر که در زمان والی مبارک یوسبک ساخته شد مبارکیه نام گرفت که ایرانیان آن را مبارک‌آباد می‌خواندند.

از هارون الرشید^۵ هم در تاریخ قزوین نام برده شده است. او خیابان‌های شهر را عریض‌تر کرد و قصرها و مساجدی در آن بنا نهاد. او با توجه به علاقه‌اش به بناهای بزرگ خود را بانی دوم قزوین نام نهاد اما اینکه فلان‌دین^۶ از او به عنوان بانی اول قزوین نام می‌برد صحیح نیست.

فلان‌دین می‌نویسد "از آنجایی که در قزوین بناهای تاریخی وجود ندارد، نمی‌شود گفت قزوین سابقه طولانی دارد و به نظر می‌رسد قدمت شهر تا قرن نهم میلادی برسد و بانی آن هارون باشد. او در نظر داشت شهر را به یک قلعه نظامی تبدیل کرده و سد محکمی در مقابل

۱. سی و پنجمین و آخرین پادشاه ساسانی که در سال ۶۳۲ م به تخت نشست. پس از شکست از اعراب در سال ۶۳۵ م مخفی شد. سرانجام در سال ۶۵۱ م آسیابانی به طمع لباس‌ها و جواهرات فاخرش او را کشت و این سلسله پس از ۴۱۶ سال پادشاهی منقرض گردید.

۲. ابومحمد موسی هادی، چهارمین خلیفه عباسی، تولد ۷۶۶ م در ری، درگذشت ۱۴ سپتامبر ۷۸۷ م، پس از مرگ پدرش ابو عبدالله محمد مهدی در سال ۷۸۶ م به خلافت رسید.

۳. ابو عبدالله محمد مهدی سومین خلیفه عباسی، فرزند ابوجعفر منصور و پدر هارون الرشید، تولد ۷۴۴ م، خلافت از ۷۷۵ م تا هنگام مرگ در سال ۷۸۶ م

۴. Chardin ژان شاردن، تولد ۱۶ نوامبر ۱۶۴۳ در فرانسه، درگذشت ۵ ژانویه ۱۷۱۳ م در لندن، فرزند جواهر فروش پروتستان فرانسوی که به خاطر مذهب خود مجبور به سفر از فرانسه شد و با دوست اهل لیون خود به نام آنتونی ریسین در سال ۱۶۶۴ م برای سیاحت و تجارت به سمت ایران و هند سفر کرد. ورود به اصفهان ۱۶۶۶ م در آخرین سال سلطنت شاه عباس دوم، مراجعت به فرانسه در ۱۶۷۰ و چاپ کتابی به نام "تاجگذاری شاه سلیمان" در سال ۱۶۷۱ م، سفر دوم به ایران در سال ۱۶۷۳ م اقامت تا سال ۱۶۷۷ م، چاپ سفرنامه به نام "سفرهای ایران" در سال ۱۶۸۶ م

۵. پنجمین و نامورترین خلیفه عباسی، تولد ۷۶۳ م، درگذشت ۲۴ مارس ۸۰۹ م در طوس، پسر المهدی سومین خلیفه عباسی، او پس از درگذشت برادرش موسی هادی از ۷۸۷ تا ۸۰۹ م خلافت کرد.

۶. Flandin ژان بابتیست انورن ناپولئون فلان‌دین، تولد ۱۵ اوت ۱۸۰۹، درگذشت ۲۹ سپتامبر ۱۸۸۹ م، در سال ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۱ م به همراه دوست باستان‌شناس خود پاسکال کوشت از ایران دیدن نمود و از طریق کردستان به بغداد رفت. گزارش‌های او و پاسکال کوشت در مورد تاریخ ایران اهمیت به سزایی دارد. نقاشی‌های او از آثار باستانی ایران به ویژه تخت جمشید در تمامی کتاب‌های تاریخی قرن ۱۹ اروپا در باره ایران به چشم می‌خورد.

دشمنان، ایجاد نماید. در آن ایام مهمترین دشمنان خلیفه که در سرزمین او علیه او شورش می‌کردند خان‌ها و حاکمان شمال ایران مخصوصاً دیلمیان^۱ و هیرکانیان^۲ بودند".

هارون فقط به زیبایی شهر علاقمند نبود بلکه با کشیدن باروئی به دور این سه شهر، یعنی قزوین، شهرموسی و مبارک‌آباد آنها را یکی کرد. او در بین آنها باغات و ساختمان‌هایی ساخت، برج و باروی شهر را محکم‌تر نمود و پادگانی در آن قرار داد. او در نظر داشت برای جنگ با ایبری^۳ اسلحه خانه بزرگی ایجاد نماید و از این شهر به عنوان یک مرکز تجاری استفاده کند اما اندکی پس از آغاز این عملیات درگذشت (۸۰۹ - ۸۰۸ میلادی) و نتوانست نتیجه کار خود را ببیند و به هدف خود نرسید.

همشهری ما یوهان اوتر^۴ که در خدمت فرانسویان در اوایل قرن ۱۸ از ایران دیدن کرده است با استناد به یک جغرافی‌دان اهل ترکیه در مورد قزوین می‌نویسد "هارون الرشید دستور داد باروئی دور شهر کشیده شود. این بارو در زمان موسی در سال ۸۲۵ میلادی کامل شد. طول این بارو حدود ۱۰ هزار و سیصد بغل بود و ۲۳۰ برج و ۷ دروازه داشت که در حمله مغول‌ها فرو ریخت. شهر ۹ محله را در بر می‌گرفت که دو محله در وسط شهر و باقی در اطراف دروازه‌ها قرار داشت.

هوای قزوین خوب است و آب گوارای آن توسط قنات‌هایی تأمین می‌گردد. باغات، به ویژه تاکستان‌های فراوانی دارد که در طول سال فقط یک بار آبیاری می‌شوند. انگور، پسته، بادام، خربزه و هندوانه قزوین معروف است. بطور کل مواد غذایی در شهر به وفور یافت می‌شود. اطراف شهر را مزارع، شکارگاه‌ها و مراتع در برمی‌گیرد. شترهای آن خوب و گران‌تر از شترهای مناطق دیگر است. حدود ۳ مایل فرانسوی^۵ خارج از شهر چشمه‌ای وجود دارد که آب آن حتی تابستان‌ها هم یخ می‌زند. هرگاه یخ در انبارها به اتمام می‌رسد آنها را از یخ این چشمه پر می‌کنند. معاشرت با اهالی قزوین خیلی جالب است

۱. دیلمیان نام طوایفی است که در دیلمستان، نام تاریخی سرزمین‌های شمال ایران، زندگی می‌کردند. زیاریان و آل‌بویه دو خاندان دیلمی از نواحی گیلان و مازندران بودند که توانستند بر بخش بزرگی از ایران حکومت کنند.

۲. هیرکان نام یونانی گرگان در زمان باستان بود. هیرکانیان خاندانی در شرق طبرستان بودند که به مرکزیت گرگان امروزی حکمرانی می‌کردند.

۳. Iberi یا ایبریا نامی است که یونانیان و رومیان باستان به سرزمینی در جنوب قفقاز که امروزه قسمت‌های شرقی و جنوبی گرجستان است می‌دادند. در سنگ‌نوشته شاپور یکم در کعبه زردشت واقع در نقش‌رستم به نام ویروزان، از ایبریا به عنوان یکی از استان‌های ساسانیان یاد شده است.

۴. Johan Otter برای آشنائی با او به بخش ۴۶ همین کتاب مراجعه کنید.

۵. سلطان محمد خوارزمشاه پس از استیلای چنگیزخان بر پکن هیتی به ریاست سید اجل بهاء‌الدین رازی نزد وی فرستاد. چنگیزخان فرستادگان را به احترام پذیرفت و در سال ۶۱۵ ه ق هدایایی برای سلطان محمد ارسال کرد. حاکم شهر اترار، غایرخان به اموال آنان طمع بست و به بهانه جاسوسی آنها را کشت. یک نفر از آنها گریخت و چنگیز را آگاه ساخت. چون سلطان محمد از دادن غایرخان به چنگیز سر باز زد او در اواخر قرن ششم خورشیدی با تمام قوای خود به مملکت خوارزمشاهی حمله‌ور شد.

۶. هر مایل فرانسوی برابر ۱۹۴۹ متر

زیرا افراد سرخوشی می‌باشند و در بیان حوادث ید طولانی دارند بطوری‌که یکی از شعرای ایران گفته است که باید نوازندگان دربار اهل خراسان، نقال‌ها اهل قزوین، تجار اصفهانی و سربازان تبریزی باشند".

به روایت حمدالله بر می‌گردم. "هارون‌الرشید فرمان داد کار بنای مسجد بزرگ شهر در میدان کوچکی در سمت چپ یک کاخ قدیمی به نام پیشین‌صاف آغاز گردد. او دستور داد دور سه محله شهر، بارویی بکشند. تمام مزارع اطراف را خرید و مسجد را در آنها بنا نهاد. به این خاطر نام این قسمت از شهر رشیدآباد می‌باشد".

با مرگ هارون کار ساختمان برج و بارو به مدت طولانی متوقف شد و یکی از نوادگان او، معتصم^۱ تصمیم گرفت آن را ادامه دهد. در زمان شورش حسن بن سید البکر و شکست او از خلیفه این بنا کامل شد. در سال ۲۵۴ هجری قمری قطر باروی شهر ۶۵۰ متر بود و ۲۰۶ برج، ۷ میدان بزرگ و ۱۲ دروازه داشت.

حمدالله بیان می‌کند که چگونه برج و باروی قزوین در سال‌های بعد فرو ریخت و مجدداً در زمان امرای مقتدر و وزرای معروف بازسازی شد تا اینکه با حمله مغول‌ها کاملاً از بین رفت. آرزوی حمدالله در این مورد که "خداوند باید دست‌های دیگری را برای تجدید بنای قزوین به کار وا دارد" در زمان سلاطین صفوی^۲ به حقیقت پیوست و پادشاهان ابتدائی این سلسله در تجدیدبنای شهر کوشش فراوانی نمودند. برج و بارو مجدداً ساخته شد اما کیفیت کار بقدری بد بود که سیاحان قرن ۱۷ میلادی از آن به‌عنوان مخروبه یاد می‌کنند. بنا به نوشته لانگل^۳ حدود سال‌های ۲۵۴ هجری قمری شهر، نام کزبین یا قزوین امروزی را به خود گرفت. این نام از لغتی گرفته شده که معنی آن وحشت و مجازات می‌باشد زیرا خلیفه در قصر این شهر، اشخاص مهم کشوری را زندانی و مجازات می‌کرد. البته روایت دیگری هم گفته می‌شود که شهر برای نمایش درست شده بود. نویسنده ارمنی آسیم بیک می‌نویسد که نام شهر از نام سلطان کزبین گرفته شده است.

شاردن از دو زلزله بسیار قوی در قزوین سخن گفته که اولی در سال ۴۶۰ هجری قمری (۱۰۶۷ میلادی) اتفاق افتاد و برج، بارو و تعداد زیادی از ساختمان‌ها را ویران نمود اما به دستور امیر سلجوقی کهنان سه سال بعد مجدداً ساخته شد. زلزله دوم صد سال بعد (۱۱۶۶-۶۷ میلادی) روی داد ولی صدمه کمتری به شهر وارد کرد. فرزند وزیر وقت صاحب صدرالدین محمد، به نام محمد، در کشور پارت‌ها امیر منطقه بود و در نزدیکی قزوین اقامت داشت. او برای سرکشی به اثرات زلزله به شهر آمد و دستور داد خرابی‌ها

۱. ابو اسحاق محمد المعتصم بالله، تولد ۷۹۴، درگذشت ۵ ژانویه ۸۴۲ م، فرزند هارون‌الرشید و هشتمین خلیفه عباسی که پس از درگذشت برادر ناتنی‌اش مأمون از ۸۳۳ تا ۸۴۲ م خلافت کرد.

۲. دودمانی ایرانی که در سال‌های ۸۸۰ تا ۱۱۰۱ خ برابر ۱۵۰۱ تا ۱۷۲۲ م بر ایران فرمانروایی کردند. بنیانگذار این سلسله شاه اسماعیل یکم در سال ۸۸۰ خ در تبریز تاجگذاری کرد و شاه سلطان‌حسین آخرین پادشاه صفوی در سال ۱۱۰۱ خ از افغان‌ها شکست خورد.

۳. Langle لوئیس ماتیو لانگل، تولد ۲۳ اوت ۱۷۶۳، درگذشت ۲۸ ژانویه ۱۸۲۴ م، کتابدار، شرق شناس

را مرمت کنند. وقتی دید باقی‌مانده بارو که از گل بود برازنده شهر بزرگی مثل قزوین نیست دستور داد تمام بازمانده دیوار را تخریب کرده و باروی جدیدی از خشت سرخ دور شهر بکشند. محیط این بارو صد هزار و ۳۰۰ قدم بود و در هر ۵۰۰ قدم برجی داشت. در زمان حمدالله قنات‌های زیادی آب شهر را تأمین می‌کرد. بانی یکی از آنها شاهزاده خانم ارسلان‌خاتون بود. گفته می‌شود که "این شاهزاده خانم اغلب در نزدیکی قزوین که از پدرش هدیه گرفته بود اطراق می‌کرد. اهالی از کمبود آب در مضیقه بودند و روزی نزد وی آمدند تا تقاضای حفر یک قنات را بکنند. او در خارج از چادر نشسته نخریسی می‌کرد. آنها نمی‌خواستند مزاحم کار وی شوند از اینرو ساکت ایستادند تا کار وی تمام شود. شاهزاده خانم تیزهوش از تجمع آنها آگاه بود و به آرامی گفت "دوک نخریسی زینت خانم‌های پاکدامن است. چون نخریسی می‌کنند گناه در فکر آنها جایی ندارد. کار من باعث سکوت شما شده است. بگوئید که برای چه آمده‌اید تا من فکری به حال شما کنم". اهالی از این برخورد وی شاد شده، تقاضای خود را مطرح کردند. شاهزاده خانم دستور داد حفر قنات آغاز گردد و تا زمانی که آب از آن خارج نشد از محل خود تکان نخورد".

حمدالله از مساجدی که در زمان وی در شهر وجود داشت نام برده است. یکی به نام مسجد طوس بود که در محل یک معبد باستانی بنا شده بود. زمانی که اهالی قزوین به اسلام گرویدند اولین نماز جمعه را در آنجا برگزار کردند اما بنا به روایت شیعیان در این مسجد قدیمی به حضرت علی‌بی‌احترامی شده و از این‌رو مردم شیعه شهر از آن نفرت داشتند. او همچنین از مسجد سهره نام برده که به‌روی بقایای آتشکده زرتشتیان بنا شده بود. گورستان‌های قزوین در داخل شهر واقع شده‌اند. یکی از آنها در شرق محله ری بوده و نام قدیمی آن کُنبر^۱ می‌باشد که کُنبر^۲ تلفظ می‌شود و معنی آن عبارت است از "بجز اعمال خوب و بدی که در مدت زمان حیات خود انجام داده‌ای چیز دیگری با خود به گور نخواهی برد".^۳ فرزند دو ساله امام رضاع به نام حسین و چند تن دیگر از مشاهیر این ناحیه، از جمله محقق روایات ابن‌ماجه^۴، خیرالنساج^۵، شیخ احمد غزالی^۶ و چند تن دیگر از نام‌آوران در این گورستان مدفون می‌باشند.

شیخ آلك در نوشته‌های خود از مرد جوانی به نیکی یاد کرده و قبر این جوان هم در این گورستان است. او می‌نویسد "این مرد جوان که در آرزوی دیدار مکه می‌سوخت از شیخ درخواست کرد تا به همراه وی به حج برود. شیخ در نظر داشت تمام مدت سفر را روزه داشته باشد و به او جواب مثبت نداد. او اطمینان داشت که این جوان، طاقت خطرات

۱. ۲. Kunber . Kohenber .

۳. ابن‌ماجه از علمای قرن دوم و سوم هجری که برای یافتن حدیث به بصره، کوفه، بغداد، مکه، شام، مصر و ری سفر نمود. او در تاریخ و تفسیر نیز معلوماتی داشت.

۴. Kair el-Nissadsch

۵. مجدالدین ابوالفتح احمد بن محمد غزالی متولد طوس از فقهای شافعی در سده پنجم هجری و برادر کوچکتر امام محمد غزالی، او از سال ۴۸۸ تا ۴۹۸ ه ق در نظامیه بغداد به نیابت از برادرش که به سفری دراز مدت رفته بود تدریس می‌کرد. از آثاری که به او منسوب می‌توان از لباب‌الاحیاء نام برد.

سفر را نخواهد داشت. وقتی او در پیشنهاد خود پافشاری کرد شیخ به ناچار قبول کرد. از قزوین به بغداد و از بغداد تا مکه شیخ با کمال حیرت متوجه شد همسفر او از کارهای وی پیروی کرده و حتی در بعضی موارد از او هم پیشی می‌گیرد. هنگام مراجعت نیز تغییری در اعمال همسفر جوان حاصل نشد. وقتی کاروان حجاج به دروازه قزوین رسید شیخ نام همسفر خود را پرسید اما مرد جوان به سوالات وی پاسخ نداد. به محض ورود به شهر او از شیخ جدا شد و رفت.

شیخ مادری را دید که برای استقبال از فرزند خود آمده بود. چون بعد از چند سؤال متوجه شد که او مادر همسفر جوان وی است از او درخواست کرد تا به همراه وی به منزل آنها برود. شیخ هنوز از درب منزل وارد نشده بود که دید مرد جوان به زانو نشسته و مشغول نماز و مناجات می‌باشد. او با دیدن شیخ بلند شد و با صدای بلندی گفت "ای خدا حالا که اسرار مرا فاش نمودی فرشته مرگ را به سراغ من بفرست". او همان شب درگذشت و در گورستان کبیر دفن شد. قبر شیخ آک در گورستان محله جوساک قزوین، محل دعا و عبادات مردم است."

حمدالله فصل مخصوصی از کتاب خود را به والیان قزوین اختصاص داده و از شخصی به نام کاراستی نام برده که در سال ۴۲۱ قمری والی این ناحیه بود. حمدالله در مورد او می‌نویسد "تا این زمان مردم متدین قزوین از فرامین کتاب آسمانی خود پیروی کرده و نان حرام نخورده بودند. خداوند در مورد آنها ترحم داشت و هرگز حاکم ظالمی نداشتند اما این حاکم فقط فکر خود بود و در میان مردم خوشبخت این ناحیه تنفر ایجاد می‌کرد.

روزی کاراستی بر آن شد اهالی را آزار دهد تا حکومت بر آنها راحت‌تر انجام گیرد. او اهالی شهر را جمع کرد و به آنها گفت "من مطیع کتاب آسمانی‌ام و فقط یک درخواست بی‌ارزش از شما دارم. هرکدام از شما چند تخم مرغ برای من بیاورید تا من آنها را جوجه کرده و از سود آن زندگی کنم". اهالی شهر از این سخن و درخواست اندک او شاد شدند. آنها به منازل خود رفته و با تخم مرغ‌ها بازگشتند. روز بعد کاراستی مجدداً آنها را جمع کرد و گفت "من خوابی دیده‌ام و از اینکه ولو به مقدار ناچیز، دارائی شما را گرفته و از عدالت به دور مانده‌ام شرمگینم. بروید و تخم مرغ‌های خود را بردارید". هنگام تقسیم تخم مرغ‌ها مشکلاتی ایجاد شد زیرا مردم تخم مرغ‌های خود را علامت‌گذاری نکرده بودند. هنگام تقسیم، کار به خونریزی انجامید و حاکم مقتدر و بی‌دین از این درگیری به نفع خود استفاده کرد. اما او مدت‌زیدی حاکم نبود و یکسال بعد در یک درگیری دیگر به‌قتل رسید. از سایر حکام قزوین باید از ابوعلی شریف شاه نام برد که به خاطر ثروت خود معروف بود. تمام روستاهای اطراف شهر متعلق به او بود. انبارهای مواد غذایی و باغات همه به او تعلق داشت. درآمدی معادل ۳۶۰ هزار دینار طلا داشت و روزانه ۶۰۰ من نان و ۱۲۰ من گوشت در دربار او مصرف می‌شد. او مرد ساده و بی‌پیرایشی بود. وقتی در سال ۴۸۴ هجری از دنیا رفت، تنها دختر او که ولخرج و بی‌استعداد بود در مدت کوتاهی تمام دارائی‌های پدر را از دست داد، به طوری که در سال‌های آخر حیات خود، نان روزانه

خود را به گدائی تهیه می‌کرد. این مثال تکان‌دهنده‌ای است در مورد اینکه آدم از این دنیا به جز کردار نیک و نام خوش با خود چیزی نمی‌برد و فقط باید کارهایی را انجام دهد که برای آخرت نیک باشد. به قول حمدالله "از ثروت خود مغرور نشوید و زندگی را غنیمت بدارید، ثروت مثل آب باریکی است و عمر مثل باد از دست می‌رود".

در اواخر قرن ۱۴ میلادی، قزوین از صلح ۴۰۰ ساله‌ای برخوردار شد. به زودی جنگ‌ها، زد و خوردها و ناآرامی‌ها فراموش شد. یکی از عوامل مهمی که باعث پیشرفت قزوین گشته موقعیت جغرافیائی آن است. راه‌های تجاری در این شهر به هم گره خورده و کاروان‌های چهار گوشه کشور، از این شهر عبور می‌کنند. در زمان سلطنت شاه اسمعیل اول (۱۵۰۱-۲۴ میلادی) تبریز پایتخت بود اما فرزند او شاه طهماسب اول^۱ (۱۵۲۴-۷۶ میلادی) که از مقاومت شهر در مقابل حملات سلطان سلیمان و ترک‌ها مطمئن نبود، در سال ۱۵۴۸ میلادی پایتخت را به قزوین منتقل کرد. او زمستان‌ها در قزوین بود اما تابستان‌ها با تمامی دربار خود به کوهپایه‌های البرز می‌رفت و ماه‌های گرم سال را در آنجا در چادر به سر می‌برد. از این‌جهت در زمان سلطنت وی، شهر دارالسلطنه نام گرفت و شاهد شکوفائی عظیمی شد که در این شهر بی‌سابقه بود.

در زمان سه پادشاه بعدی صفویه، شاه اسمعیل دوم^۲، (۱۵۷۶-۷۸ میلادی) سلطان محمد خدابنده^۳ (۱۵۷۸-۸۶ میلادی) و شاه حمزه (۸۷-۱۵۸۶ میلادی) قزوین پایتخت ایران بود تا اینکه شاه عباس بزرگ^۴ در سال ۱۵۸۷ میلادی دربار را به اصفهان انتقال داد.

شاردن دلایل گوناگونی برای این کار وی مطرح می‌کند. یکی هوای قزوین بود که شاه از آن رضایت نداشت. دیگری رندهای منجمین بود که در صورت ادامه اقامت شاه در قزوین خطراتی وی را تهدید می‌کرد. همچنین گفته شده شاه شهر جدیدی را پایتخت کرد تا نام خود را در کتاب‌های تاریخ ثبت کند. اما شاردن می‌نویسد که او از یکی از اشخاص مهم دربار علت واقعی این عمل را شنیده است. به او گفته شده بود شاه عباس به

۱. دومین پادشاه سلسله صفوی، تولد ۹۱۹ ه ق برابر ۱۵۱۴، درگذشت ۹۸۴ ه ق برابر ۱۵۷۶ م، سلطنت از ۱۵۲۴ م، از سن ۱۰ سالگی تا زمان مرگ

۲. تولد ۹۱۶ خ برابر ۱۵۲۷، درگذشت ۳ آذر ۹۵۶ خ برابر ۲۴ نوامبر ۱۵۷۷ م، سلطنت از ۱۵۷۶ م تا زمان مرگ، فرزند شاه طهماسب و سومین شاه صفوی که به مدت نزدیک به ۲۰ سال تا زمان مرگ پدرش در قلعه قهقهه زندانی بود. پس از مرگ پدر با کشته شدن برادرش حیدر میرزا به دست قزلباشان که طرفدار او بودند به حکومت رسید. رفتار او به علت حبس طولانی بسیار خشن بود.

۳. چهارمین پادشاه صفوی، سلطنت از ۹۸۵ تا ۹۹۶ ه ق برابر ۱۵۷۸ تا ۱۵۸۶ م، او فرزند تقریباً نابینای شاه طهماسب بود که از کشتار خانوادگی شاه اسمعیل دوم به دلیل نابینایی جان سالم به در برد و پس از او از سوی امرای قزلباش به سلطنت برگزیده شد. با به سلطنت رسیدن فرزندش شاه عباس بزرگ کاملاً از امور سیاسی کناره گرفت. او در سال نهم حکومت شاه عباس در قزوین به بیماری مبتلا شد و درگذشت.

۴. نامدارترین شهریار صفوی و حتی شاهان پس از اسلام، تولد ۱ رمضان ۹۷۸ ه ق برابر ۲۷ ژانویه ۱۵۷۱ در هرات، درگذشت ۲۴ جمادی‌الاول ۱۰۳۸ برابر ۱۹ ژانویه ۱۶۲۹ م در بهشهر، تاجگذاری ۹۸۹ ه ق، سلطنت از ۱۵۸۸ تا ۱۶۲۹ م، او فرزند سلطان محمد خدابنده و پنجمین شاه از دودمان صفوی است که به مدت بیش از ۴۲ سال با اقتدار آمیخته با استبداد بر ایران شهریاری نمود.

این دلیل به اصفهان نقل مکان کرد که کشورگشائی‌های وی در همسایگی‌های جنوبی و شرقی، راحت‌تر عملی گردد و او به آنها نزدیکتر باشد.

تعدادی از سیاحان غربی که در قرون گذشته از ایران دیدن کرده‌اند در مورد قزوین مطالبی از خود به جای گذاشته‌اند. پیتر و دلاواله^۱ جهانگرد ایتالیایی که در زمان سلطنت شاه عباس بزرگ به ایران سفر کرده می‌نویسد که قزوین شهر بزرگ و پرجمعیتی بود و تجارت چشمگیری داشت.

او ادامه می‌دهد که پس از انتقال پایتخت به اصفهان شهر افول کرد و خانه‌های کوچک و زشت آن در بعضی نقاط شهر تبدیل به ویرانه شد. خیابان‌ها کثیف و باریک بوده، گرد و غبار همه جا را فرا می‌گرفت. بازارها خرابه بودند اما همه نوع کالائی یافت می‌شد. او شهر را در حدی نمی‌داند که پایتخت شاه عباس بزرگ بوده و با برنامه‌های عظیم او برای آینده همخوانی داشته باشد. شاه در قزوین از دو چیز راضی بود، یکی طاق‌های قصر و دیگری میدان بزرگ شهر.

آدام اوله‌آریوس^۲ منشی هیئت نمایندگان هولشتین^۳، که در زمان سلطنت شاه صفی^۴ (۱۶۲۸-۴۲) از ایران دیدار کرده در مورد قزوین با دلاواله هم‌عقیده می‌باشد. در زمان دیدار او قزوین با حدود ۱۰۰ هزار نفر جمعیت یک پادگان نظامی نسبتاً بزرگی داشت. شاردن در سال ۱۶۷۴ میلادی از قزوین دیدن کرده و به مدت ۴ ماه در دربار شاه صفی دوم^۵ اقامت کرده است. او می‌نویسد که سقوط شهر خیلی سریع اتفاق افتاد. زمانی که شاه عباس پایتخت را به اصفهان کوچ داد، قزوین تمام جاه و جلال خود را به یکباره از دست داد اما جانشین وی بعدها هر از گاهی از شهر دیدن می‌کرد و حتی یک یا دو سال هم در آن اقامت گزید.

۱. Pietro della Valle تولد ۲ آوریل ۱۵۸۶، درگذشت ۲۱ آوریل ۱۶۵۲ م در رم، او در ۴ ژانویه ۱۶۱۷ م وارد ایران شد و به مدت شش سال در ایران اقامت کرد. پس از دیدار از هند از راه بصره، بندر اسکندرون و قبرس به رم بازگشت و مورد استقبال پاپ اوربان هشتم قرار گرفت. سفرنامه او حاوی نکات مهمی در مورد شاه عباس بزرگ و دربار اوست. او نژاد معروف گربه ایرانی را با خود به اروپا برد.
۲. Adam Olearius تولد ۱۶ اوت ۱۶۰۳ در نزدیکی ماگدبورگ، درگذشت ۲۲ فوریه ۱۶۷۱ م در گوتورپ در آلمان فعلی، کتابدار آلمانی، منشی هیئت اعزامی فردریک سوم حاکم هولشتین به دربار شاه عباس دوم، حرکت از هامبورگ ۲۲ اکتبر ۱۶۳۵، رسیدن به اصفهان ۳ اوت ۱۶۳۷ م، او در سفرنامه خود که در سال ۱۶۴۷ م به چاپ رساند، جزئیات سفر به ایران را با ریزبینی خاصی بیان کرده است.
۳. Holstein منطقه‌ای در جنوب آلمان بین رودخانه‌های الب و ایدر که مرکز آن شهر کیل است.
۴. تولد ۱۶۱۱، مرگ ۱۲ مه ۱۶۴۲ م، فرزند صفی‌میرزا و جانشین شاه عباس بزرگ، ششمین پادشاه دودمان صفوی که از ۱۰۰۷ تا ۱۰۲۱ خ برابر ۱۶۲۸ تا ۱۶۴۲ م پادشاهی کرد.
۵. یا شاه سلیمان، تولد ۱۰۲۶ خ، درگذشت ۸ مرداد ۱۰۷۳ خ، سلطنت از ۱۰۴۵ تا زمان مرگ، تاج‌گذاری ۱۰۴۵ خ، فرزند ارشد شاه عباس دوم و هشتمین شاه صفوی، در سال نخست سلطنت وی اوضاع کشور به شدت رو به آشفتگی گذاشت و او به توصیه منجمین در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۰۴۵ خ با نام شاه سلیمان مجدداً تاجگذاری کرد.

شاه عباس دوم^۱ هم هنگام مرگ علاقه داشت به قزوین سفر کند. شهر با دادن هدایائی شاه را به خود می‌طلبید. دیدار شاه از قزوین به قدری اهمیت داشت که والی شهر برای افسری که نزدیک شدن و ورود کاروان شاه را خبر می‌داد ۳۰۰ تومان پاداش تعیین کرده بود. اکنون وضع تغییر کرده است و هرگاه ناصرالدین شاه قصد دیدار از ایالتی را می‌کند والی به شخصی که موفق شود نظر شاه را تغییر داده و او را از این بازدید منصرف کند دو برابر آن پاداش می‌دهد. علت آن که اهالی در آن زمان از دیدار شاه از شهر خود خوشحال می‌شدند چنین بود که وجود شاه به فروش محصولات شهر کمک می‌کرد.

شاردن مطالب دیگری هم در مورد اوضاع شهر در زمان دیدارش از قزوین نوشته است. او می‌نویسد "قزوین شهر بزرگی است و در دشت پهناوری واقع شده که سه مایل فرانسوی با کوه الوند فاصله دارد. شهر در شمال و جنوب رشد می‌کند. سابقاً برج و بارویی دور تا دور شهر را فرا گرفته بود که بقایای آن هنوز هم دیده می‌شود اما اکنون دور شهر باز است. حدود ۱۰۰ هزار نفر جمعیت آن در ۱۲ هزار خانه زندگی می‌کنند و محیط آن به ۶ مایل می‌رسد. حدود ۴۰ خانواده مسیحی و ۱۰۰ خانواده یهودی در شهر اقامت دارند که در فقر به سر می‌برند. میدان زیبای شهر به نام میدان شاه با ۷۰۰ قدم طول و ۲۵۰ قدم عرض شبیه میدان اصفهان ساخته شده است. قصر سلطنتی هفت دروازه دارد و بزرگترین آنها عالی‌قاپو خوانده می‌شود. در کاشی‌کاری سردر آن با خط طلائی نوشته شده "امید است که این دروازه همواره برای خوشبختی‌ها گشوده باشد زیرا گواهی می‌دهم هیچ خدائی به جز الله وجود ندارد". باغ کاخ زیبا و مرتب بوده و به صورت صفحه شطرنج تزئین یافته است. شاه طهماسب سفارش کرده بود این قصر کوچک باشد. نقشه آن را یک معمار ترک کشیده است. در زمان شاه عباس به آن وسعت داده شد و قسمت‌هایی به آن اضافه گشت.

تعداد مساجد قزوین زیاد نیست. مسجد اصلی شهر به نام مسجد جامع، مسجد کوچکی می‌باشد که در زمان هارون الرشید در سال ۷۸۶ میلادی بنا شده اما مسجد شاه قزوین، یکی از بزرگ‌ترین و زیباترین مساجد کل ایران است. این مسجد در انتهای خیابان پهنی واقع شده که باغ‌های گسترده‌ای با درختان بسیار دارد و انتهای آن به قصر شاه می‌رسد. کار ساختمان این مسجد در زمان شاه اسمعیل اول آغاز شد و در زمان شاه طهماسب به اتمام رسید. کل مخارج آن را شاه طهماسب تقبل کرده بود. مسجد قابل بیان دیگری در شهر وجود ندارد اما مدارس دینی فراوان است و بناهای زیبایی دارد. مهمترین آن مدرسه خلیفه سلطان نام دارد که در زمان آن وزیر بزرگ ایرانی که ۵۰ سال پیش وزارت می‌کرد، به نام او ساخته شده است. کاروانسراها با ساختمان‌های زیبا در شهر فراوان یافت می‌شود. یکی از آنها به نام کاروانسرای شاه ۲۵۰ حجره دارد. حوض بزرگ وسط محوطه آن زیر درختان پربرگی قرار گرفته است.

این کاروانسرا دو دروازه دارد که به دو خیابان بازار باز می‌شوند. در این بازار

۱. شاه عباس دوم تولد ۱۰۱۲، درگذشت ۱۰۴۵ خ، تاجگذاری ۱۰۲۱ خ در سن ده سالگی، هفتمین پادشاه دودمان صفوی، فرزند و جانشین شاه صفی، پادشاهی از ۱۰۲۱ تا ۱۰۴۵ خ برابر ۱۶۴۲ تا ۱۶۶۶ م

کالاهای گرانقیمت برای فروش عرضه می‌گردد. دیدنی‌ترین بناهای قزوین کاروانسراها، حمام‌ها، بازارها و میدین شهر نیستند. حتی غذاخوری‌ها، مسافرخانه‌ها و کافه‌هایی که مردان در آنها به صرف قهوه، تنباکو و نوشیدنی‌های قوی می‌نشینند هم نمی‌باشد بلکه تعداد قصرهای متعلق به اشخاص سرشناس و ثروتمند و اعضاء دربار است. آنها مدتی از سال را در این قصرها اقامت می‌کنند. البته تعداد درختان آنها نسبت به کاخ‌های باشکوه سایر شهرهای ایران زیاد نیست چرا که زمین آن ماسه‌ای و خشک است و آب رودهایی که از رودخانه شاهرود جدا شده به شهر می‌آیند برای آبیاری آنها کافی نمی‌باشد. گفته می‌شود برای آن که شهر زیباتر از اصفهان نباشد و اینکه شاه هوس زندگی در قزوین را نکند مسیر رودخانه را از میان شهر منحرف کرده‌اند. آب آشامیدنی شهر از قنات‌هایی تأمین می‌گردد که از کوه‌های اطراف سرچشمه می‌گیرند. با وجود کم‌آبی، محصولات غذائی و کالاهای دیگر در شهر فراوان یافت می‌شود، چرا که در روستاهای اطراف شهر، کمبود آب وجود ندارد و چهارپایان، غلات و میوه در آنها فراوان است. بهترین انگورهای ایران در اطراف قزوین به عمل می‌آید و بهترین آنها شاهانی نام دارد که خشک شده آن به همه جای ایران صادر می‌شود. شراب غلیظی که از این نوع انگور تولید می‌شود از قوی‌ترین و خوشمزه‌ترین شراب‌های دنیاست".

در زمان حمله افغان‌ها^۱ قزوین شدیدترین حملات را متحمل شد تا اینکه سردار بزرگ ایرانی تاماس قلی‌خان که بعداً با نام نادر شاه (۱۷۳۵-۴۷ میلادی) تاج‌گذاری کرد در سال ۱۷۲۹ میلادی متجاوزین را سرکوب نمود و آنها را تا مرزهای خود وادار به عقب‌نشینی کرد. نادرشاه مدت زیادی در قزوین به سر برد و به زیباتر شدن شهر کمک فراوانی نمود. به دستور او چندین قصر در شهر ساخته شد.

یوناس هانوی^۲ در سال ۱۷۵۴ میلادی بزرگترین قصر قزوین را بدین‌گونه بیان می‌کند "دروازه قصر در کوچه‌ای واقع شده که درختان بلندی در آن روئیده است. محیط باغ‌های آن به یک و نیم مایل انگلیسی^۳ می‌رسد. دیوار قصر پهن و بلند است و فقط یک دروازه دارد. در داخل آن ۴ باغ چهارگوش با درختان بلند و سر به فلک کشیده، به چشم می‌خورد و جوی‌های آب و فواره‌ها به زیبایی و عظمت آن می‌افزایند. تزئینات تالارها به صورت تزئینات کاخ‌های هندی می‌باشد. طاق آنها گچ‌بری‌هایی با چهارخانه‌های کوچک دارد و

۱. افغان‌ها به رهبری محمود افغان در زمان سلطنت شاه سلطان حسین، نهمین پادشاه صفوی در ۱۱۰۰ خ برابر ۱۷۲۱ م اصفهان را تسخیر کرده و او را به قتل رساندند. نادر قلی‌خان افشار فرمانده قشون شاه طهماسب دوم در ۱۱۰۸ خ برابر ۱۷۲۹ م اشرف افغان را شکست داد و بدین ترتیب پس از هفت سال، شورش افغان‌ها به پایان رسید. نادر موفق شد لقب طهماسب قلی‌خان را کسب کند.

۲. Jonas Hanway تولد ۱۷۱۲ در پورتموت، درگذشت ۵ سپتامبر ۱۷۸۶ م در انگلستان، سیاح انگلیسی، او در سال ۱۷۴۳ با تاجری روسی به نام دینگلی شریک شد و به روسیه سفر نمود. روز ۱۰ سپتامبر ۱۷۴۳ م از سنت‌پترزبورگ حرکت کرد و پس از عبور از دریای کاسپین روز ۲۲ نوامبر به ایران قدم نهاد و به اطراق نادرشاه رسید. او سفرنامه خود را در سال ۱۷۵۳ م در لندن منتشر کرد.

۳. واحد طول به درازای مختلف در طول قرون، هر مایل انگلیسی قدیمی برابر ۱۵۲۴ متر

مزین به نوشته‌هایی به خط زیبا و خواناست. شیشه‌های اغلب پنجره‌ها تیره است اما باغ از میان آنها پیداست. کف بعضی از تالارها از جنس خاک فشرده بوده و بعضی دیگر از سنگ، تراشیده شده و فرش‌ها پستی و بلندی آنها را می‌پوشانند. حرم بزرگ قصر، ساختمان چهارگوشی می‌باشد که دیوارهای جداگانه‌ای دارد. خود حرم‌خانه چهار اطاق جداگانه است که برخی از آنها فواره داشته و تابستان‌ها هوا را خنک و مطبوع می‌کنند. دیوار اطاق‌ها به سبک هندی با نقش‌هایی از گل‌ها و پرندگان مزین شده است. در آنها رنگ‌های زیبایی به کار رفته و برخی قسمت‌های آنها طلاکاری‌هایی دارد. اطاق خاجه‌ها در کنار ساختمان حرم واقع شده و نکته جالب آنکه فقط یک درب سنگین دارد. من موفق به دیدن خزانه سلطنتی نشدم و حتی ساختمان آن را هم نشان ندادند اما گفته می‌شود حدود ۲۰ میلیون کرون سوئد اشیاء و دارائی دارد. مقداری به صورت شمش طلا می‌باشد که در کف تالار کار گذاشته شده تا کار دزدان را مشکل‌تر کند."

از شواهد دوران عظمت قزوین، آثار زیادی باقی نمانده و تنها دو مسجد بزرگ در میان خانه‌های کوتاه و گلی به رنگ خاکستری در یک‌نواختی شهر تغییری ایجاد می‌کند. رو کار این مساجد با کاشی‌کاری‌هایی با اشکال هندسی منظم تزئین یافته و رنگ الوان آنها زیر نور آفتاب مانند رنگین‌کمان می‌درخشد. این مساجد همان مساجدی می‌باشند که شاردن از آنها نام برده است. مسجد جمعه از زمان هارون‌الرشید و مسجد شاه از زمان شاه طهماسب اول باقی مانده است. هنوز هم کاروانسراهای متعدد، مدارس و بازارهایی در شهر وجود دارد. آب‌انبارهایی که آب آنها از کوه‌های اطراف سرچشمه گرفته و در کانال‌های زیرزمینی جریان دارد، حتی تابستان‌ها هم خنک و دلچسب است. آنها زیر گنبدهایی واقع شده‌اند و پله‌های تندی، آدم را تا کنار آب در زیرزمین پائین می‌برد. این‌گونه آب‌انبار خاص ایران نیست و حتی در قلب آسیا هم آنها وظیفه خود را به‌خوبی انجام می‌دهند. از اهمیت شهر به عنوان یک شهر تجاری کاسته شده اما هنوز هم اجناس هندی مانند شکر، ادویه و پنبه از طریق دریا به اهواز و از آنجا توسط کاروان‌هایی به شوشتر، اصفهان، ساوه، قزوین و سلطانیه می‌رسد. دو شهر آخر که مهمترین شهرهای تجاری هستند در مرکز ایران واقع شده‌اند. پس از انتقال پایتخت به اصفهان از تجارت قزوین کاسته شد اما به عنوان شهری بر سر راه کاروان‌رو تا ترابوزان هنوز از اهمیت والائی برخوردار است. البته پس از ایجاد خط آهن بین باتوم و باکو، تجارت شهر صدمه فراوانی دیده است. تجارت فعلی قزوین بیشتر ابریشم و برنج است که از مازندران و گیلان وارد شده و به بغداد و هند صادر می‌شود. شهر ارتباط تجاری آن‌ریباجان، به ویژه تبریز را با عراق عجم و تهران برقرار می‌کند. تعداد اهالی شهر بین ۲۵ و ۴۰ هزار نفر گفته می‌شود. در بازارهای شهر، فرش، پارچه‌های کتان و پارچه‌هایی با گل‌دوزی، بافته شده و لوازم جنگی به ویژه تیغه شمشیر ساخته می‌شود.

قزوین با چندین مشاهیر، معلمین علوم دینی و شاهان نام‌آوری که یا در آن زندگی و یا از آن دیدن کرده‌اند در تاریخ شرق از خود نامی به جا گذاشته است. حمدالله که خود اهل

قزوین است و نام او حمدالله قزوینی می‌باشد در کتابی که در بالا به آن اشاره شد فصل ویژه‌ای را با عنوان "مشاهیر، رهروان پیامبر، امامان، شیوخ، پادشاهان و امرائی که در قزوین زندگی کرده‌اند" اختصاص داده است. در این بخش از کتاب می‌خوانیم "امام علی بن موسی‌الرضاع وقتی که خود را تحت تعقیب دید، مجبور به سفر شد. بر آن شد تا دور از دسترس تعقیب‌کنندگان خود، در قزوین اقامت کند. داوود بن سلیمان قاضی از او استقبال شاهانه‌ای به عمل آورد.

یکی دیگر از اولاد آل‌علی، به نام یحیی از نوادگان امام حسین‌ع در قزوین اقامت گزیده بود. علمای قزوین او را به خاطر نسب و معلوماتش، به عنوان پیشوا قبول کرده بودند. وقتی او پی‌برد هارون دستور دستگیری وی و ارسال او به بغداد را داده، مجبور شد از شهر مورد علاقه‌اش دل‌کنده به خدمت حسن پادشاه مازندران برود. خلیفه توسط نیرنگی فضل بن یحیی را مأمور کرد او را به بغداد بی‌آورد. او دستور داد نامه‌ای مبنی بر آن که یحیی با خلیفه بیعت کرده و پذیرفته که در کنار او زندگی کند، نوشته شود. او مهر خود را پای این نامه زد و آن را توسط فضل به مازندران فرستاد و یحیی را درخواست نمود. علما و محترمین شهر شکی در جعلی بودن بیعت نداشتند اما از آنجائی که از خشم خلیفه در وحشت بودند، به حسن سفارش کردند یحیی را تحویل فضل دهد. وقتی فضل و یحیی به قزوین رسیدند یحیی پی‌برد که تمامی هواداران او با خلیفه همدست شده‌اند. از این‌رو نفرین کرد که "ای اهالی قزوین، خدا شما را به سزای اعمالتان برساند، زیرا پیمان‌شکنی کردید". این نفرین سرآغاز افول قزوین شد.

باید قبول کرد که قزوین از سفر خلفای عباسی به این شهر بسیار بهره‌مند شده است. مخصوصاً در زمان الهادی و هارون و به ویژه هارون که در سفر خود به خراسان مدتی در قزوین به سر برد و مقداری از بدهی‌های مالیاتی اهالی را به آنها بخشید. از مشاهیری که در قزوین زندگی کرده‌اند یکی لقمان حکیم نویسنده توانای شرق است. آدام اوله‌آریوس در مورد او می‌نویسد "وقتی زمان مرگ لقمان فرا رسید، فرزند خود را به خدمت خواند و گفت می‌خواهد ارث بزرگی به او بدهد. او دستور داد سه شیشه دارو آوردند. آنگاه به پسر خود گفت در صورتی که جسد هنوز فاسد نشده باشد، محتویات این سه شیشه مرده را زنده می‌کند. اگر محتویات شیشه اول را روی مرده خالی کنی، روح او به جسمش باز می‌گردد. با ریختن شیشه دوم جسد برمی‌خیزد و با استفاده از شیشه سوم او مثل سابق به زندگی مشغول می‌شود. او سفارش کرد از این دارو به جز موارد خیلی ضروری استفاده نکند زیرا عمر در دست خداست و دخالت در آن گناه است. او از فرزند خود خواست که این راز را مخفی نگاه دارد. پس از مرگ لقمان فرزند او این نصیحت را در سینه نگاه داشت.

وقتی زمان مرگ پسر لقمان فرا رسید او به پیشخدمت خود سفارش کرد که پس از مرگ وی مطابق دستورات پدر از این دارو استفاده کند. پیشخدمت جسد وی را به مرده‌شوی خانه‌ای برد که هنوز در قزوین وجود دارد. او دو شیشه اول را روی او خالی کرد. مرده

همان گونه که لقمان گفته بود برخاست و با عجله‌ای که برای زنده شدن داشت فریاد کرد "بریز، بریز" اما پیشخدمت آن‌چنان ترسید که شیشه‌ی سوم از دستش افتاد و شکست و پسر لقمان مجبور شد دراز کشیده و مرگ خود را قبول کند. ایرانیان عقیده دارند که هنوز هم ندای "بریز، بریز" از آن مرده‌سوی‌خانه به گوش می‌رسد^۱.

در مورد قبر مشاهیری که در گورستان‌های قزوین مدفون شده‌اند باید از گور هفستین^۱ معشوق مورد علاقه اسکندر کبیر^۲ نام برد.

آدمی افسوس می‌خورد که این شهر با گذشته‌ای به این عظمت که محل تولد بسیاری از بزرگ‌مردان بوده و گذشته از ایران در تمام جهان اسلام مشهور می‌باشد، به این روز افتاده باشد. حتی در زمان ما هم با توجه به عقب‌ماندگی شهر، نام و راه آنان و آوازه شهرتشان زنده می‌باشد. پیامبر اسلام^ص در مورد این شهر فرموده "قزوین عکس باغات بهشت به روی زمین می‌باشد" و "این شهر در پای دروازه‌های بهشت ساخته شده است".

۱. Efestion زندگی از ۳۵۶ تا ۳۲۴ پ م، از اهالی مقدونیه و از دوستان دوران کودکی اسکندر که در حمله به آسیا معاون او بود. از آنجائی‌که او با ازدواج اسکندر با رکسان، یا روشنک، دختر داریوش سوم، مخالفت می‌ورزید داستان‌هایی در مورد روابط این مرد با اسکندر از زبان تاریخ‌نویسان گفته شده است.

۲. اسکندر مقدونی، تولد ۳۵۶، درگذشت ۳۲۳ پ م، در زمان داریوش سوم به ایران حمله کرد و سلسله هخامنشی را از میان برداشت. او تا هندوستان پیش رفت و هنگام مراجعت به علت تبی که از باتلاق‌های بابل بر او مستولی شده بود در سن ۳۲ سالگی درگذشت.